



دانشگاه تهران

DOI: 10.22077/ISLAH.2023.6409.1279

سال سوم، شماره دوم، پیاپی ۶
پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۱۰۱-۱۲۰
نوع مقاله: پژوهشی

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷

مطالعات بین‌رشته‌ای
ادبیات، هنر و علوم انسانی

خوانش سیاسی رمان دموکراسی یا دموقراضه با تکیه بر نظریه ساختار سازمانی

نسرین فلاح^۱

چکیده

ساختار سازمانی الگوی روابط بین نقش‌های مختلف در هر سازمان را پدید می‌آورد. ساختار سازمانی از ابعاد متعددی تشکیل شده است که چهار بخش آن، تقسیم وظایف، تخصص، تمرکز و کنترل برجسته است. چهارچوب سیاسی یکی از قالب‌های شکل‌گیری نظریه ساختار سازمانی است. رمان دموکراسی یا دموقراضه اثر سیدمهدی شجاعی با موضوع سیاسی و زبانی طنزآمیز، روابط حاکمیت و مردم را در قلمروی نمادین ترسیم کرده است. تحلیل نظریه ساختار سازمانی در رمان دموکراسی یا دموقراضه، ساختار سیاسی اثر، قوانین و ایدئولوژی حاکمان مختلف را نشان می‌دهد. این مقاله به شیوه تحلیل محتوا با رویکردی بین‌رشته‌ای، ویژگی‌های حاکمیت در این رمان را از منظر ساختار سازمانی در علم مدیریت نقد می‌کند. یافته‌ها نشان داده است که ساختار سیاسی در این اثر سه بخش عمده ساختار ساده تجددگرا، ساختار دموکراسی ویرانگر و ساختار دموکراسی فرهیخته‌نما را در بر می‌گیرد. تغییر ساختار سازمانی در حکومت‌های سه‌گانه، تحوّل ساختار سیاسی را در برخی ابعاد تأیید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: رمان دموکراسی یا دموقراضه، شجاعی، ساختار سازمانی، تحلیل محتوا، مطالعات بین‌رشته‌ای

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران (نویسنده مسئول)
n.fallah@uk.ac.ir



۱. مقدمه

رمان *دموکراسی یا دموقراضه*، اثر سیدمهدی شجاعی نویسنده و پژوهشگر معاصر، با زبانی ساده و روان، برای گروه سنی نوجوان نوشته شده است. این اثر نوعی روایت گزارش‌گونه با لحنی طنزآمیز است که حاکمیت پادشاهان متعدّد را به تصویر کشیده است. دخالت راوی-نویسنده در سطح روایی آن نمودی خاص دارد. طنز سیاسی رمان با طرح دیدگاه‌های متفاوت حاکمیتی، رویارویی مردم و پادشاهان را ترسیم کرده است. برجستگی محتوایی اثر با برانگیختن تداوی ذهنی مخاطب، آلام و رنج بشر را در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها در مواجهه با مفهوم سلطه نشان می‌دهد. هرچند حکومت‌ها در قالب‌هایی متعدّد با شیوه‌هایی متفاوت و در برخی موارد متضاد، جلوه می‌کنند؛ اما همه از الگو و اصول ساختار سازمانی تبعیت می‌کنند. این اثر با طرح چالش قدرت، ماهیت ساختاری حکومت‌هایی با رنگ دموکراسی و مردم‌سالاری را نشان می‌دهد؛ بر این اساس نقد این اثر که نوعی روایت طنزآمیز معناگر است، نقد مفهوم سلطه در ذهنیت تاریخی بشر است. تحلیل این اثر با رویکردی میان‌رشته‌ای به ضرورت برجستگی محتوای انتقادی-سیاسی اثر و تأثیر اصول ساختار سازمانی در تبیین روش حاکمیتی صورت می‌گیرد. در دیدگاه مدیریتی، حکومت بر مردم، ساختار سیاسی را نشان می‌دهد که برای حفظ و بقای خود، اصول و قوانینی را وضع می‌کند تا بتواند قلمرو خود را مدیریت کند. این اصول و دیدگاه‌ها به تناسب ایدئولوژی و اهداف یک سازمان ترسیم می‌شود و از کوچک‌ترین واحد سازمانی تا بزرگ‌ترین آن را که ساختار سیاسی است، در بر می‌گیرد.

این مقاله با تطبیق نظریهٔ ساختار سازمانی در رمان *دموکراسی یا دموقراضه* به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

۱. ارتباط ساختار سازمانی با حاکمیت سیاسی در رمان *دموکراسی یا دموقراضه* چگونه است؟
۲. تغییر حاکمیت سیاسی در اصول ساختار سازمانی در رمان مذکور چه تحوّل‌ی ایجاد می‌کند؟

۱-۱. پیشینهٔ تحقیق

تاکنون پژوهشی دربارهٔ رمان *دموکراسی یا دموقراضه* صورت نگرفته است. آثار دیگر سیدمهدی شجاعی از دیدگاه ادبی بررسی شده است. «بررسی جایگاه زن در آثار مهدی شجاعی با تکیه بر مجموعه داستان‌های کوتاه سانتاماریا» پژوهشی است که جایگاه زن در آثار مهدی شجاعی، کمرنگ‌شدن نقش زنان در خانه و

بروز مشکلات اجتماعی را مطرح کرده است (مدرسی و دیگران ۱۳۹۳: ۲۱۹). «تحلیل گفتمان انتقادی داستان کوتاه "ناخلف" نوشته سیدمهدی شجاعی»، پژوهش دیگری است که با توجه به رویکرد فرکلاف در سه بخش توصیف، تبیین و تفسیر، این داستان را نقد کرده است (فرهنگی و بانگ‌آور ۱۳۹۴: ۱۳۵). «نگاهی به داستان‌های کوتاه سیدمهدی شجاعی» به بررسی این داستان‌ها از نظر موضوع و درون‌مایه (مهرآوران و عبدلی ۱۳۹۰: ۹۷) پرداخته است. همچنین «شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان بغض‌آینه اثر سیدمهدی شجاعی» (داودیان و تقوی قلعه‌نی ۱۳۹۵: ۴۷)، از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده بر آثار شجاعی است. این مقاله از آنجا که این مقاله ابزار و روش تحلیل متن را از رشته‌ای دیگر اخذ می‌کند، پژوهشی میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود (محبوب و دیگران ۱۳۹۱: ۱۲). گفتنی است که با دیدگاه ساختار سازمانی، هیچ اثری در رشته زبان و ادبیات فارسی نقد نشده است.

۱-۲. روش تحقیق

این مقاله با رویکردی میان‌رشته‌ای در ادبیات تطبیقی با نگرش به مکتب تطبیقی آمریکایی، به روش تحلیلی-توصیفی انجام می‌شود. با تأکید بر تئوری ساختار سازمانی، چهارچوب سیاسی رمان دموکراسی یا دموقراضه نقد می‌شود. واژه ساختار در مفهوم مدیریتی آن با مفهوم آن در نقد ادبی، به معنای یافتن الگوی مشترک یکسان است؛ اما از دیدگاه سازمانی تعاریف و اصطلاحات ویژه‌ای دارد. تعریف ساختار سازمانی و تعیین ابعاد و عوامل مؤثر در ایجاد آن ضروری است.

۱-۳. مبانی نظری

از دیدگاه صاحب‌نظران «مطالعات بینارشته‌ای تطبیقی شامل تحقیقاتی است که با درهم‌تنیدن اطلاعات و نظریه‌های دو یا چند رشته با شاخه‌های مختلف علوم، به حل مسائلی می‌پردازد که پاسخشان در فضای محدود یک رشته یا یک علم به دست نمی‌آید» (علیزاده و فرهمندفر ۱۴۰۱: ۱۲۲). افزون بر پاسخ به این پرسش‌های فرارشته‌ای، افزایش وسعت و عمق دیدگاه پژوهشگران از مزایای مطالعات بین‌رشته‌ای است (انوشیروانی ۱۳۹۲: ۴). از دیدگاه رنه و لک^۱ مطالعات بین‌رشته‌ای در بخش مطالعات برون‌سوی ادبیات قرار می‌گیرد که ارتباط ادبیات با سایر هنرها و رشته‌های علمی را نشان می‌دهد (۱۳۷۳: ۷۱). هنری رمارک^۲ با گسترش قلمرو ادبیات تطبیقی از مطالعات فرهنگی به سایر شاخه‌های دانش بشری، ارتباط پژوهش‌های ادبی را

1. Rene Wallek
2. Henry Remark

با سایر حوزه‌های اندیشه و ذوق بشری باز کرد؛ بر این اساس بررسی ارتباط ادبیات با سایر رشته‌های علوم انسانی و هر آنچه که عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ یک ملت باشد، در حوزه پژوهش‌های تطبیقی قرار می‌گیرد (انوشیروانی ۱۳۸۹: ۱۵). تفسیر سیاسی رمان *دموکراسی یا دموکراسی* از دیدگاه ساختار سازمانی، این پژوهش را در ردیف مطالعات بین‌رشته‌ای قرار می‌دهد و خوانشی نو را در درک مفاهیم پنهان رمان ارائه می‌دهد. دیدگاه‌ها و تعاریف مختلفی درباره ساختار سازمانی وجود دارد. ساختار سلسله‌مراتب انجام وظیفه را مشخص می‌کند. از دیدگاه رابی^۱ سازمان از قسمت‌هایی تشکیل شده است که در بعضی طرق به یکدیگر متصل می‌شوند. سنگ زیرین ساختار همان نقش است. الگوی روابط میان نقش‌ها نیز یک سیستم سازمانی را تدارک می‌بیند؛ بنابراین ساختار مجموع انتظار از هر نقش و ارتباط بین آن‌هاست (رابی، به نقل از کردنایج و دیگران ۱۳۸۴: ۱۲۷). از دیدگاهی دیگر راه یا شیوه‌ای است که به وسیله آن فعالیت‌های سازمان، تقسیم، سازمان‌دهی و هماهنگی می‌شود. سازمان‌ها ساختارهایی را به وجود می‌آورند تا فعالیت‌های عوامل اجرای کار را هماهنگ و اعمال اعضا را کنترل کنند (جمشیدی ۱۳۸۷: ۱۰۷). از نظر میتزبرگ^۲ (۱۹۷۹: ۲) ساختار مجموعه راه‌هایی است که کار را به وظایف مشخص تقسیم و هماهنگی میان آن‌ها را فراهم می‌کند. به نظر او ساختار، توزیع قدرت در سازمان را نشان می‌دهد و فرایندهای سازمانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هماهنگی میان وظایف (میتزبرگ ۱۳۷۴: ۳) از دیگر شرط‌های ساختار سازمانی است.

از دیدگاه بارنی و گریفین^۳ (۱۹۹۲: ۱۵) ساختار سازمانی چهارچوب روابط حاکم بر مشاغل، سیستم‌ها و فرایندهای عملیاتی و افراد و گروه‌هایی است که برای نیل به هدف تلاش می‌کنند. جکسون و مورگان^۴ از تعریف اصلاح‌شده نظریه چایلد^۵ استفاده می‌کنند. بر طبق نظریه آن‌ها ساختار «تحمل نسبی نقش‌های کاری و سازوکارهای مدیریتی است که الگویی از فعالیت‌های شغلی به هم پیوسته را ایجاد می‌کند و سازمان را قادر می‌سازد تا فعالیت‌های کاری خود را هدایت، هماهنگ و کنترل نماید» (۱۹۸۲: ۸۱). با بهره‌گیری از ساختار سازمانی عملیات و فعالیت‌های داخل سازمان، آرایش می‌یابد و خطوط مسئولیت و اختیار مشخص می‌شود. کمک به جریان اطلاعات نیز از تسهیلاتی است که ساختار برای سازمان فراهم می‌کند (Arnold and Feldman 1986: 241).

1. Robey
2. Mintzberg
3. Barney and Griffin .
4. jackson and morgan
5. Child

ساختار سازمانی باید توان تسریع و تسهیل تصمیم‌گیری، واکنش مناسب نسبت به محیط و حل تعارضات بین واحدها را داشته باشد. ارتباط بین ارکان اصلی سازمان و هماهنگی بین فعالیت‌های آن و بیان ارتباطات درون‌سازمانی از نظر گزارش‌دهی و گزارش‌گیری، از وظایف ساختار سازمانی است (Daft 1991: 210). به‌وسیله ساختار سازمانی، عملیات و فعالیت‌های داخل سازمان آرایش می‌یابد و خطوط مسئولیت و اختیار مشخص می‌شود (فروهی ۱۳۸۳: ۱).

در تعیین ابعاد ساختاری، عوامل زیادی دخالت دارند: اجزای اداری، استقلال، تمرکز، پیچیدگی، تفویض و اختیار، تفکیک، رسمیت، تلفیق، حرفه‌ای‌گرایی، حیطه نظارت، تخصص‌گرایی، استانداردسازی و تعداد سطوح سلسله‌مراتب عمودی از جمله این عوامل هستند (Robbins 1987: 45). بر این اساس شش رکن اصلی تقسیم کار، گروه‌بندی کارها، زنجیره فرماندهی، حوزه یا قلمرو کنترل، تمرکز و عدم تمرکز و سرانجام رسمی‌نمودن در ساختار سازمانی باید مورد توجه قرار گیرد (رابینز ۱۳۸۹: ۸۵۸). در ساده‌ترین طبقه‌بندی محققان، ابعاد ساختار سازمانی، سه بخش پیچیدگی، رسمیت و تمرکز را در بر می‌گیرد. در مراحل بعد عوامل تخصصی‌کردن، تقسیم کار، داشتن استاندارد، سلسله‌مراتب اختیارات، حرفه‌ای‌بودن، نسبت‌های پرسنلی، استقلال، تفویض اختیار، تفکیک، ترکیب، حیطه کنترل و غیره مطرح می‌شود (دهقان و مرادی ۱۳۹۰-۱۳۸۹: ۱۵۷). جکسون و مورگان ابعاد اساسی و بنیادی سازمان را با یکدیگر مقایسه کردند؛ براساس این مقایسه، ابعاد اساسی سازمان به چهار دسته اصلی (نجف‌پور ۱۳۹۰: ۶-۸) تقسیم می‌شود:

۱. تخصصی‌کردن یا پیچیدگی: یعنی مشخص کردن وظایف کاری فردی و گروهی در تمام سازمان که از آن با عنوان تقسیم کار یاد می‌شود. پس از این مرحله ترکیب و جمع‌بندی آن‌ها به صورت واحدهای کاری مطرح می‌شود. پیچیدگی سازمانی در سه بخش پیچیدگی عمودی، افقی و پراکندگی جغرافیایی قابل بررسی است.
۲. رسمیت‌دادن: رسمیت میزان مکتوب‌بودن مقررات، قوانین، رویه‌ها، توصیه‌های آموزشی و ارتباطات در سازمان است که در برابر روش شفاهی قرار می‌گیرد. رسمیت به درجه استاندارد بودن کارها در سازمان اشاره دارد. اگر رسمیت زیاد باشد، متصدی شغل، اختیار کمی برای چگونگی انجام کار دارد. رسمیت ممکن است به صورت صریح و روشن بیان شود یا اینکه ضمنی باشد. مشاغل ساده و تکراری و یکنواخت درجه بالایی از رسمیت بالقوه دارند؛ درمقابل مشاغل که به مهارت‌های چندگانه نیاز دارند، رسمیت کمی دارند. همچنین کارکنان سطوح بالا که با کارهای غیر برنامه‌ریزی‌شده سروکار دارند، رسمیت کمی دارند؛ درمقابل کارکنان در سطح پایین و در قسمت تولید، رسمیت زیادی دارند.

۳. متمرکز کردن قدرت: تمرکز به درجه خشکی در تصمیم‌گیری و ارزیابی مرکزی فعالیت‌ها، همچنین تجمیع تصمیم‌گیری در یک نقطه از سازمان دلالت می‌کند. تمرکز به توزیع اختیار در سازمان ارتباط می‌یابد و مشخص می‌کند که چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد. در یک ساختار سازمانی متمرکز، در سطح بالا، مدیران ارشد یا حتی یک مدیر تصمیم می‌گیرد. در یک ساختار سازمانی نامتمرکز، قدرت تصمیم‌گیری بین افراد بیشتری در سطوح میانی و پایین پخش می‌شود (واعظی و مسلمی ۱۳۸۸: ۱۳).

۴. کنترل جریان‌های کاری: برقراری هماهنگی بین عوامل اجرای کار و کنترل اعمال اعضا در این بخش مطرح می‌شود. این بخش ارتباط مستقیمی با میزان تمرکز دارد؛ در سازمان‌های متمرکز، ائتلاف حاکم از طریق تحمیل منافع خود با معیارها و اولویت‌های تصمیم‌گیری، در پی انتخاب ساختارهایی است که پیچیدگی کم و رسمیت و تمرکز بالایی داشته باشد (الوانی ۱۳۸۷: ۲۳۰).

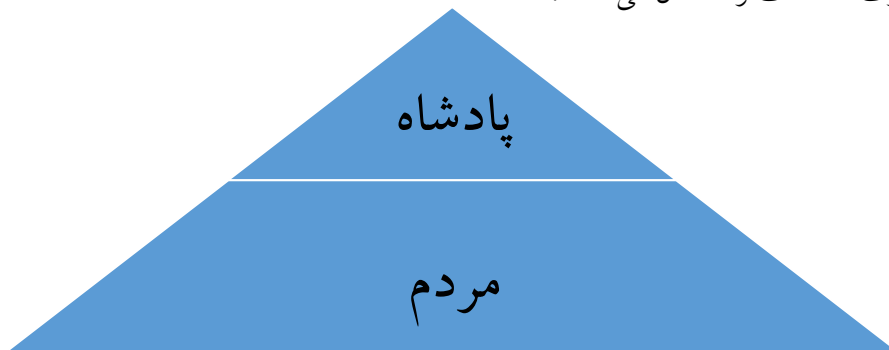
۲. بحث

رمان *دموکراسی یا دموقراضه*، فرمانروایی سلاطین متعدده بر ایالتی بزرگ را ترسیم می‌کند. قلمرو جغرافیایی این حکومت‌ها، سرزمینی به نام غربستان است که تداعی‌کننده سه واژه است. نویسنده در آغاز رمان با حضور آشکار در متن از ارتباط واژه قبرستان و غربستان از دیدگاه اهل لغت سخن می‌راند؛ اما به زعم وی ارتباط این واژه با عربستان بیشتر است؛ چراکه «احتمال افتادن یک نقطه هنگام استعمال یا حتی حمل و نقل، بیشتر از وقوع اتفاقات مشابه در مورد قبرستان است» (شجاعی ۱۳۸۸: ۹). سومین دلالت واژه بر کشورهای غربی است. با توجه به قراین متنی، احتمال دلالت غرب بر کشورهای اروپایی بیشتر است (۵۰). رمان *دموکراسی یا دموقراضه*، از سه ساختار حکومتی با تئوری‌های خاص تشکیل شده است. نخستین ساختار حکومتی، حکومت «ممول» است که نویسنده با اصطلاح معمولی از آن یاد می‌کند: «پادشاهی معمولی به نام ممول بر مردمی معمولی‌تر حکومت می‌کرد» (۹). دومین ساختار حکومتی، سلسله «دمو» یا فرزندان ممول است که همه با نام جدشان و لقبی متناسب با شخصیت و ویژگی‌های ظاهریشان خوانده می‌شوند. این سلسله بیست و پنج حکومت را در بر می‌گیرد که نخستین آن‌ها دموی اعظم، دومین دموی کبیر، سومین حکومت، دموی درخشان و بالاخره بیست و پنجمین حکومت، دموکافیه نام دارد. این پادشاهان بین مردم شهرتی طنزآمیز دارند و هر کدام بر وصیت پدر، دو سال حکومت می‌کنند؛ سومین حکومت پادشاه مهاجم به غربستان است که در اثر ضعف و بی‌لیاقتی حاکمان غربستان، این کشور را تصاحب می‌کند

و حکومتی نوین را بنیان می‌نهد. تفاوت شیوه حکمرانی در این رمان، سه سیستم حکومتی را پدید می‌آورد که به دلیل شیوه حکمرانی، قوانین و شیوه‌نامه‌های خود را دارند؛ به همین دلیل این سه ساختار حکومتی را به ترتیب حکومت معمولی یا ساده، دموکراسی ویرانگر یا دموقراضه، دموکراسی سیاسی یا فرهیخته‌نما می‌نامیم. هرکدام از این سه حکومت روش خاص خود را دارند که با تدوین آیین‌نامه‌ها و ابلاغ آن رسمیت می‌یابند. این آیین‌نامه‌ها که در قالب سخنرانی ارائه می‌شود، نوعی مانیفست یا بیانیه حکومتی است که به‌طور کامل اجرا می‌شود و تفاوت سه سیستم حکومتی را نشان می‌دهد. اصول ساختار سازمانی این سه حکومت، با توجه به قراین موجود در متن، دگرگون می‌شود؛ بر همین اساس جداگانه در هر حکومتی بررسی می‌شود.

۲-۱. ساختار سازمانی در حکومت ساده و تجددگرا

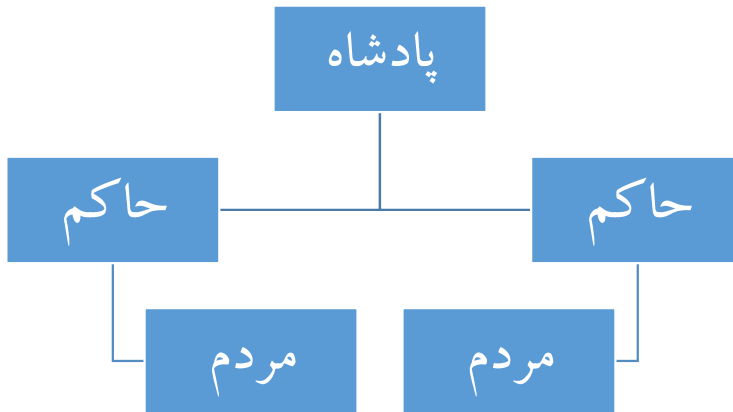
نخستین حکومت، ساختاری دوبخشی دارد: در بخش نخست با ساختاری ساده و معین مواجهیم و در بخش دوم با ساختار شکنی موجود و تجددگرایی پادشاه در پایان حکومتش روبه‌رو هستیم. در بخش نخست این ساختار حکومتی، شواهد متن بسیار اندک است و کشور به‌شکلی منظم اداره می‌شود: از نظر تخصص، پادشاه در رأس هرم قدرت است و بر مردم کشوری بزرگ حکومت می‌کند؛ بنابراین دو نقش یا تخصص آشکار می‌شود. پادشاه و یک دربار وابسته به او که با تمرکز بالا یا استبداد مطلق، قوانین و مقررات را مشخص می‌کند؛ فرمان‌های شفاهی وی، اهمیت بالایی دارند و رسمیت در حکومت او در قالب این فرامین معین می‌شود. نقش یا تخصص دوم، متعلق به مردم است. این نقش انفعالی است و در کنار نقش فعال پادشاه، کم‌اهمیت جلوه می‌کند. استاندارد حاکم، نوعی استاندارد سلطنتی معمول است که با نصب قوانین و مقررات از سوی دربار مشخص می‌شود. شکل ۱، تمرکز قدرت سلطنت را نشان می‌دهد:



شکل ۱. هرم قدرت حکومت سلطنتی (نگارندگان، ۱۴۰۱)

بخش دوم این ساختار حکومتی، ضرورت تغییر در شرایط موجود را برجسته می‌کند. این تغییر با وضع «قوانین خوب و بد» (۱۱) از سوی پادشاه که دعا و نفرین همزمان مردم را در پی دارد، همراه است. قوانین جدید، تغییر در سبک حکومتی و حرکت از استبداد با تمرکز بالا به سمت دموکراسی با برجسته‌سازی نقش مردم را به ارمغان می‌آورد. از دیدگاه سازمانی، ساختاری تازه متولد می‌شود؛ «در فرضیه تولد، کارآمدی سازمان نیازمند تولد پیکربندی تازه‌ای است؛ یعنی ساختاری تازه و بی‌سابقه، در عین حال سازگار را طلب می‌کند» (میتزبرگ ۱۳۷۴: ۴۵۴). وضع این قوانین، تغییر در ساختار سازمانی حکومت را به دنبال دارد:

۱. تقسیم کشور به ایالت‌های مختلف که هر ایالت به‌وسیله حاکم منصوب از جانب دربار اداره می‌شود. این تقسیم‌بندی، با تخصّص‌گرایی بیشتر یا پیچیدگی روند اداره حکومت همراه است. این پیچیدگی در روند عمودی قدرت با ورود گروه حاکمان مشخص می‌شود. پادشاه وظیفه حاکمان را مشخص می‌کند؛ در واقع ایالت‌ها با استاندارد سلطنتی مدنظر پادشاه اداره می‌شوند. تمرکز در رأس هرم قدرت؛ یعنی پادشاه کمتر می‌شود و قدرت بین پادشاه و حاکمان توزیع می‌شود. شکل ۲، توزیع قدرت را نشان می‌دهد:



شکل ۲. توزیع قدرت در حکومتی تجدیدگرا (نگارندگان، ۱۴۰۱)

برای پرهیز از اختلافات، ایالت‌ها را ایالت‌های متّفقه نام می‌گذارد و از مردم می‌خواهد که از نزاع و دعوا پرهیز کنند. رسوم حکومتی به سطح تنزل پیدا می‌کند و طنز اثر نمایان می‌شود.

۲. دومین تصمیم پادشاه، تقسیم حکومت بین بیست و پنج فرزند خود و تعیین مدت دو سال برای حکومت هرکدام است. تشخیص حاکم برعهده مردم است

که به شکل برگزاری انتخابات با رأی مردم تعیین می‌شود. بدین ترتیب نوعی دموکراسی مشخص و محدود شکل می‌گیرد. این مرحله آغاز سلسله دمو است که با مشارکت همگانی مردم در تعیین پادشاه همراه است. این مرحله با محدود کردن قدرت پادشاه و کاهش تمرکز همراه است؛ از سوی دیگر، نقش مردم دگرگون می‌شود و از سطح انفعالی به فعال تغییر می‌یابد. وظیفه جدید تعیین حاکم، به مردم محول می‌شود. امور حکومتی با نقش جدید متحول می‌شود. این تحول در سطح حکومت برجسته است و در لایه‌های زیرین حکومت بی‌فایده و در مواردی به زیان مردم است. در واقع نوعی سلطنت دموکراسی‌نما ایجاد می‌شود که بهترین تعبیر از آن در متن اثر دموقراضی است که دلالت‌گر دموکراسی ناقص و ویرانگر است. استاندارد حکومت سلطنتی به دموکراسی-سلطنت تغییر می‌یابد. وظیفه مردم با تعیین حاکم دگرگون می‌شود و مقررات انتخابات با تعیین شکل رأی‌گیری و چگونگی آن وضع می‌شود.

۲-۲. ساختار سازمانی در حکومت سلطنتی دموکراسی‌مآب یا دموکراسی ویرانگر

دومین ساختار سیاسی در رمان مذکور با توجه به شواهد متنی دو بخش است: بخش نخست، حکومت بیست و چهار فرزند پادشاه است که با شرح عملکرد پادشاه و مردم به‌شکلی خلاصه‌وار تمام می‌شود و بخش دوم که شرح کامل حکومت فرزند بیست و پنجم یا دموکافیست است. ساختار سازمانی در این حکومت با نفی تمرکز نخستین همراه است؛ یعنی سلطنت موروثی که از پدر به پسر می‌رسید، شکلی جدید پیدا می‌کند و با عنوان «مردم‌مدارانه و مشارکت‌طلبانه» معرفی می‌شود. این تمرکززدایی در مرحله نخست تعیین حاکم است و در مدت دو سال، مشارکت و نظارتی از جانب مردم نیست و با همان شکل قدیم تمرکزگرا و استبدادی خود اداره می‌شود. بعد از دو سال مردم به عزل یا انتصاب مجدد پادشاه رأی می‌دهند. در این سیستم حکومتی، مردم از داشتن حق رأی خوشحال هستند و شاهزادگان ناراحت و خشمگین. چنین سیستم حکومتی نتایج زیر را به دنبال دارد:

۱. مردم بدون ضابطه و معیار مشخصی رأی می‌دهند. نویسنده از واژه «غیرقابل پیش‌بینی» (شجاعی ۲۴) در توصیف مردم استفاده می‌کند؛ بنابراین وظیفه خود را به‌خوبی انجام نمی‌دهند و این امر در نظم امور اختلال ایجاد می‌کند.
۲. جدال و مشاجره شاهزادگان بعد از انتخابات، مبین نوعی اعتراض آشکار و اختلاف عمیق است که سرپیچی از قواعد انتخابات را نشان می‌دهد. این اعتراض بعد از نصب حاکم به‌شکل تلاش برای مشارکت در حکومت و تمرکززدایی پادشاه جلوه می‌کند. ضعف کنترل جریان انتخابات از مصادیق بارز اختلال در ساختار سازمانی

در این بخش است.

۳. استبداد مطلق پادشاه در حکومت دوساله خود و نفی اختیار دیگران، سوءاستفاده از قدرت و موقعیت و تحصیل مال نامشروع، از نتایج این دموکراسی است. تمرکزگرایی شدید و فردگرایی و عدول از انجام وظایف، نظم ساختار حکومتی را نقض می‌کند. روند حکومت بیست و چهار فرزند پادشاه به همین شکل ادامه می‌یابد تا نوبت به فرزند بیست و پنجم یا دموکافیه می‌رسد. وی از سلامت جسمی و عقلی بی‌بهره است. عوام با استدلال‌های کوتاه‌نگرانه خود او را برمی‌گزینند تا از سلسله دمو انتقام بگیرند. عده‌ای هم با استدلال کاستن از آرای منتخب فرضی که از دید آن‌ها یکی از بیست و چهار فرزند دیگر پادشاه خواهد بود، به دموکافیه رأی می‌دهند. نتیجه این انتخابات شگفت‌انگیز و غیرمترقبه است. فرزند بیست و پنجم پادشاه می‌شود. وی در بین مردم به دلیل نقص عقلی و جسمی به «دموقراضه» شهرت می‌یابد. مردم وظایف خود را به‌خوبی انجام نمی‌دهند و نتیجه چنین اقدامی، اخلال در نظم پیشین سازمانی و تحوّل در ساختار حکومتی خواهد بود. ویژگی‌های ساختار سازمانی در حکومت دموکافیه عبارت‌اند از:

۱. تخصّص‌گرایی معکوس، نخستین ویژگی بارز ساختار حکومتی دموکافیه است. پادشاه از همه کسانی که ناتوانی جسمی و عقلی دارند و به عبارتی شبیه او هستند، برای اداره حکومت دعوت می‌کند؛ «نابینیان، کوتاه‌قدان، عقب‌افتادگان، بیماران روانی، دارندگان نقص عضو» (۴۰) در رأس ساختار حکومتی قرار می‌گیرند. فرمانده کمانداران کسی است که یک چشمش نابینا و چشم دیگرش چپ است. وی کسانی را تشویق می‌کند که به هدف نمی‌زنند. پادشاه با افراد دانا، بینا و سالم مشورت نمی‌کند. به زعم وی احساس تفاخر و تکبر این افراد نامطلوب است (۳۹-۴۰).

تقسیم وظایف در حکومت دموکافیه، برای رسیدن به اهداف مشخصی صورت می‌گیرد. او برای تخریب و تحقیر سلاطین قبلی، گروهی به نام روشنگران تأسیس می‌کند و مفلوک‌ترین و رقت‌بارترین افراد را برای این کار برمی‌گزیند. از آنجاکه این افراد بهره‌هوشی بالایی ندارند، او معلمان را برای تلخیص شعارهای خود و تلقین به این افراد به کار می‌گیرد؛ از سوی دیگر، این افراد با گدایی در معابر عمومی از حرفه خود غافل می‌شوند؛ بنابراین بازرسانی را بر این افراد می‌گمارد تا بر حسن انجام وظایف این گروه نظارت کنند (۵۹-۵۱). در این بخش با پیچیدگی افقی نمودار تخصّصی مواجهیم؛ یعنی برای رسیدن به یک هدف، سه گروه استخدام می‌شوند و کار بین آن‌ها تقسیم می‌شود.

۲. تمرکزگرایی در دوران حکومت دموی بیست و پنجم به اوج می‌رسد. حکومت وی کاملاً متمرکز است. توهین به مردم و تحقیر آنان، خودرأیی در همه امور حتی

تعیین ضرب‌المثل‌ها از ویژگی‌های این بخش است که حکومت وی را با استبداد شدید همراه می‌کند.

۳. رسمیت در حکومت دموکرافیه بسیار بالاست. وی با صدور فرمان‌های متعدد، به مورخان دستور می‌دهد تا اصول حکومت‌داری وی را بنگارند و او را به‌عنوان بنیانگذار سبک نوین و مطلوب حاکمیتی معرفی کنند (۴۴). اصول حکومتی وی، در اغلب موارد نقش ایدئولوژی سازمان را ایفا می‌کند و از باورهای وی و دربار حکومتی‌اش نشأت می‌گیرد. ایدئولوژی سازمان «بخش زنده هر سازمان است و به نظام باورهای سازمان و نه باورهای جامعه پیرامون آن اشاره دارد» (میتزبرگ ۱۳۷۴: ۴۵۱). ایدئولوژی حکومتی دموقراضه از تمرکزگرایی بالای وی نشأت می‌گیرد. ایدئولوژی و قوانین برخاسته از آن که در قالب جملات ساده، اما ویرانگر مطرح می‌شود، عبارت‌اند از: ۱-۳. لزوم تغییر نامطلوب وضعیت و سازگاری مردم با آن: نخستین جملات حکومتی وی، تداعی‌کننده شرایط دشوار آینده مردم و افزایش سختی زندگی آنان است. این تغییرات از آنجاکه شرایط زندگی مردم را نامساعد و نامطلوب می‌کند، تغییر منفی و معکوس است: «همیشه این جور نمی‌ماند. ... مردم عادت می‌کنند. ... مردم را به مرگ بگیرد تا به تب راضی شوند» (شجاعی ۴۶-۴۵).

۲-۳. خصوصی‌سازی دستگاه پادشاهی و انتقال وظایف دولتی به بخش خصوصی: پادشاه برای رفع تخلف و سوءاستفاده روشنگران و بازرسان ناظر، دستور می‌دهد حقوق آن‌ها قطع شود و برای گرفتن مجوز فعالیت از دستگاه حکومتی، نیمی از درآمد خود را به خزانه بدهند. وی تمام درآمد این گروه را ابتدای کار به خزانه تحویل می‌دهد و مصادره به مطلوب می‌کند.

۳-۳. ارزش‌گذاری معکوس و ویرانگر: بسیاری از دستورات پادشاه، ارزش‌های اخلاقی و معنوی را معکوس می‌کند. دستورات وی با نقض آشکار ارزش‌های پیشین اخلاقی، ضد ارزش‌ها را ترویج می‌کند. قوانین وی، نقص‌های جسمی و روانی را ارزش تلقی می‌کند؛ به طوری که مردم برای برخورداری از نان و نوای حکومتی، نقص عضو خودخواسته را می‌پذیرند و به‌ازای آن نشان حکومتی دریافت می‌کنند. اصل «ندیدن، هنر است؛ نه دیدن» (۶۳)، ناپیایی را برتر از بینایی معرفی می‌کند. در این ساختار سازمانی دزدی پادشاه، هنر است؛ چون برای «اهداف متعالی» وی صورت می‌گیرد (۷۸). تبلی و کاهلی مطلوب است؛ چون مانع دخالت مردم در امور حکومتی می‌شود (۱۳۵). علم و دانش بزرگ‌ترین دشمن تلقی می‌شود و طرد اشخاص برجسته و خواص مانند عالمان، دانشمندان و هنرمندان سیاستی مطلوب است (شجاعی: ۱۳۶). فقر و نیاز مردم برای دوام سلطه، اصلی ضروری محسوب می‌شود (۱۳۷). بدبینی، شکاکی و اتهام به مردم ترویج می‌شود (شجاعی: ۱۳۷). دروغ‌گفتن هنر شمرده

می‌شود و جسارت، اعتماد به نفس، شهامت و قاطعیت از لوازم آن (۱۳۸).

۴-۳. ارتباط معنوی پادشاه و خدا: پادشاه نماینده خداوند بر روی زمین است و مردم برای ارتباط با خداوند باید به نماینده او بر روی زمین مراجعه کنند. پادشاه با طرح این ادعا اهداف متعددی را دنبال می‌کند: فرار از پاسخ‌گویی؛ به گونه‌ای که خداوند مسئول اعمال اوست؛ ایجاد تمکین در مردم ساده‌لوح و معدوم کردن مخالفان. مبلغان پادشاه با طرح شعار «پادشاه، بچه محل خداست»، ارتباط صمیمی وی با خدا را نشر می‌دهند. همچنین پادشاه تئوری حکومتی خود را نتیجه ارتباط با عالم بالا می‌داند (۷۳ و ۱۳۵).

۵-۳. دشمن‌هراسی برای تطمیع مردم: خلق دشمن از دید پادشاه واجب است و فواید متعددی دارد: ضعف و نارسایی سیاست‌های حکومت به دشمن نسبت داده می‌شود؛ حکومت تبرئه می‌شود و دشمن مقصر جلوه می‌کند؛ مردم با احساس ترس و ناامنی پایدار، از دشمن به حکومت پناه می‌برند؛ خواسته‌های مردم با تمرکز بر دفع دشمن کاهش می‌یابد. خلق دشمن، شعار پادشاه می‌شود: «دشمن چیز مفیدی است، اگر کم آوردید، خودتان درست کنید» (۱۲۰).

۶-۳. منفعت‌طلبی حکومتی و کسب درآمد: پادشاه با شیوه‌های متعدد دزدی، تجارت سیاسانه، کیمیاگری، درآمدزایی با تکیه بر فقر، جهل و منفعت‌طلبی مردم، جرمه‌کردن ثروتمندان با طرح شعارهای عدالت‌طلبی و توزیع عادلانه ثروت و ضرورت حمایت از فقرا ثروت می‌اندوزد (۹۴-۱۰۰).

۷-۳. تحقیر مردم به‌ویژه خواص: پست و ناچیزانگاشتن مردم، تداوم سلطه را تضمین می‌کند: «مردم همه گوسفندند و ما چوپان» (۱۳۱). در این دیدگاه مردم به دو گروه عوام و خواص تقسیم می‌شوند و نسبت آن‌ها نود و نه به یک است. سهم عوام از این تقسیم‌بندی بسیار ناچیز و در حد فضولات گوسفند است. این باور نشانگر توجه به خواص نیست: «خواص را نباید جدی گرفت؛ اما خطر خواص را باید جدی گرفت» (۱۳۴).

۸-۳. سفسطه‌بافی و استفاده از ابزار تبلیغات برای توجیه سیاست‌های خود: هنگام عجز و ناتوانی، تبلیغات راهگشا خواهد بود. تبلیغات معکوس، ناتوانی را، توانایی جلوه می‌دهد و جهل مردم در توجیه‌پذیری، راه را هموار می‌کند. پذیرش اخبار نخستین و تعقیب‌نکردن نتیجه، ویژگی دیگر مردم است که می‌توان از آن سود برد (شجاعی: ۱۳۵).

۴. نظارت و کنترل در ساختار حکومتی دموکرافیه بالاست. وی با نصب بازرسان و مأموران، بر روند مطلوب اجرای قوانین نظارت می‌کند؛ از طرف دیگر با گماشتن جاسوس، پنهانی از کارکنان خود خبر می‌گیرد. نظارت و خبرگیری با تغییر

سیاست پادشاه برای انجام بهینه امور همراه است. این امر در نهایت بر استبداد و تمرکزگرایی پادشاه می‌افزاید و واکنش‌های متعددی را در بین مردم به دنبال دارد که این واکنش‌ها به سه گروه همگرا، واگرا و منفعل تقسیم می‌شود: گروه هم‌گرا در کنار پادشاه قرار می‌گیرند و گروه واگرا از وی دوری می‌کنند. دسته سوم، منفعلانه سکوت می‌کنند و نقش چندانی در تغییر سیاست پادشاه ندارند. گروه هم‌گرا کسانی هستند که به راحتی جذب تبلیغات پادشاه می‌شوند و کار پادشاه را درست می‌دانند یا برای بهره‌مندی از امکانات دربار، با پادشاه و سیاست‌های او همراه می‌شوند. گروه واگرا یا ترک وطن می‌کنند یا به انزوا و عزلت می‌گریند؛ معدودی هم تا پای مال و جان برای تنبّه و آگاه‌سازی پادشاه او را نصیحت می‌کنند و در صدد اصلاح پادشاه هستند (۶۶-۶۴ و ۹۰).

حکومت دموکرافیه بعد از یک سال و نیم، مورد هجوم دشمن قرار می‌گیرد. شرایط کشور غربستان نامطلوب است: «مملکت بی‌در و پیکر، حکام منفعت‌طلب و بی‌کفایت، مردم ناراضی و خمود و خسته و فاقد انگیزه برای دفاع از مملکت، بهترین و مساعدترین زمینه را برای حمله به یک مملکت تشکیل می‌دهند» (۱۴۵). پادشاه تصمیم می‌گیرد با ایراد سخنانی تأثیرگذار، مردم را به دفاع از وطن خود ترغیب کند. تلاش پادشاه در سلسله‌مراتب ساختار سازمانی مملکت غربستان انجام می‌شود. وی به حاکمان خود در ایالت‌ها دستور می‌دهد تا سخنانی وی را در همین زمان، جزء به جزء برای مردم خود در میدان اصلی مرکزی ایالت تکرار کنند. توجه به زنجیره فرماندهی، تمرکز حکومت را در شرایط دفاع اضطراری ترسیم می‌کند. پادشاه و حاکمان وی برای مردم سخنانی می‌کنند. تجمعی عظیم و بی‌سابقه برپا می‌شود. سخنانی با تأکید بر عنصر وطن‌دوستی و ارزش‌های اخلاقی گمشده عشق، غیرت و دلاوری به پایان می‌رسد؛ اما نتیجه‌ای جز دوری مردم از حکومت و تنهایی پادشاه ندارد. این فرجام تلخ، شکاف در ساختار سازمانی و فاصله بین حاکم و مردم را ترسیم می‌کند. نتیجه چنین پیامدی، فروپاشی و اضمحلال ساختار سیاسی و تولد ساختاری نو است. در این بخش از متن داستان، ضرورت تبدیل ساختار دموکراسی ویرانگر به ساختاری نوین با دلایل متعددی توجیه می‌شود: گم‌شدن پادشاه، کشته‌شدن وی، پناهنده‌شدن به حاکم فاتح و بالاخره خیانت به کشور و واگذاری آن به حاکم فاتح در روند تدریجی حکومتی ویرانگر (شجاعی: ۱۶۶-۱۶۱)؛ اما آنچه در نظریه ساختار سازمانی مهم است، انتقال قدرت و ضرورت تحوّل در ساختار است. «تحوّل به معنی انتقال از یک ساختار به ساختاری دیگر است که با تغییرات اساسی همراه است» (میتزبرگ ۱۳۷۴: ۴۴۷). بدین ترتیب سومین ساختار سیاسی در رمان مذکور شکل می‌گیرد.

۲-۳. ساختار سازمانی حکومت در دموکراسی فرهیخته‌نما و سیاست

سومین ساختار حکومتی در این رمان، حکومت پادشاهی است که با تدبیر خود، کشور غربستان را تصرف می‌کند. وی در جمع شورای محرمانه خود، سیاست انقراض تدریجی ساختار هدف؛ یعنی کشور غربستان را فاش می‌کند. از ارتباط خود با دموی بیست و پنجم و القای سیاست‌های خود به وی سخن می‌راند. وی مانیفست حکومتی خود را در این جمع محرمانه بیان می‌کند که براساس آن، ساختار سازمانی حکومت وی شرح می‌شود:

۱. تخصص‌گرایی هدفمند: در سومین ساختار حکومتی، پادشاه با کمک شورای مشاوران یا هیأت حاکمه، قلمرو خود را اداره می‌کند. سخنرانی محرمانه پادشاه مهاجم در این جمع حکومتی، نشان‌دهنده تدبیر وی در حکمرانی است. از طرف دیگر پادشاه، استخدام عالمان و هنرمندان را برای افزایش قدرت خود ضروری می‌داند و طرد آنان را مایه ضعف و فترت حکومت. استخدام این گروه، قبل از شهرت‌پراکنی و شکوفایی، درایت پادشاه را منعکس می‌کند: «علم، عالم، هنر و هنرمند مثل هر کالای دیگری، قابل خرید و فروش‌اند. هنر ما و شما باید خرید به‌موقع و به‌قیمت این کالاها باشد» (شجاعی ۱۸۵).

۲. تمرکز در سومین ساختار حکومتی، دو وجهی و متناقض‌نماست. پادشاه، انتخابات سالم و جدی را می‌پذیرد؛ از سوی دیگر، برگزاری انتخابات را مایه ضعف و سقوط سلطنت در سلسله دمو می‌داند. رفع این تناقض، نشانگر تمرکز در حکومت است. پادشاه فقط انتخاباتی را می‌پذیرد که دوام و بقای او را تضمین کند؛ بنابراین معیار برگزاری انتخابات، ضمانت دوام و بقای ساختار حکومتی پادشاه است (۱۸۳).

۳. رسمیت در حکومت پادشاه مهاجم، به‌طور کامل ایدئولوژی وی را نشان می‌دهد. این ایدئولوژی در مقایسه با اصول القاشده وی به حکومت دموقراضه، متفاوت و در مواردی توأم با کتمان و تظاهر است؛ یعنی باورهای حکومتی با قوانین آشکار حاکمیتی در تضاد است. پادشاه از قوانین ملایم و مردم‌مدارانه برای رسیدن به اهداف مستبدانه و مزورانه خود سود می‌برد:

۱-۳. تغییر هدفمند وضعیّت توأم با اقناع مردم و تظاهر به ترفیه آنان: تظاهر به برآورده‌سازی نیاز مردم همراه با نیازآفرینی و خواسته‌پردازی، هدفی دوسویه در تغییر وضعیّت زندگی مردم است: «برآورده‌سازی نیاز مردم فقط در حرف و شعار باشد نه در برنامه و سیاست. ... هنر ما آرزوسازی و خواسته‌پردازی است. ... به شخص تشنه باید آب رساند» (۱۸۰).

۲-۳. توجه آگاهانه به ارزش‌های اخلاقی: ارزش‌های معنوی و اخلاقی، دوام و بقای حکومت را تضمین می‌کند و نفی و طرد آن، ضعف و انقراض حکومت را موجب

می‌شود. آبادانی مملکت، مردم را سرگرم می‌کند و از توجّه به سایر مسائل بازمی‌دارد. دروغ‌گفتن هنر نیست؛ چون آشکارشدن حقیقت، اعتماد عمومی را سلب می‌کند. علم بر جهل برتر است و هنر بر تنبلی و بیکاری فضیلت دارد.

۳-۳. لائیسیته یا ناسازگاری حکومت‌داری و دین‌داری: تداوم سلطه در ساختار حکومتی لائیک و بی‌دین، به‌مراتب آسان‌تر است. تظاهر به مردم‌پروری، توجّه مردم را از خدا به خود منحرف می‌کند و خودپروری و تکبر، مردم را از خداپسندی بی‌نیاز می‌کند: «حکومت بر مردم بی‌اعتقاد به‌مراتب پایدارتر است از حکومت بر مردمی که در حد پرستش به شما ایمان دارند» (۱۸۹).

۳-۴. دشمن‌هراسی مضاعف و مطلوب: ترس از دشمن فرضی دو جنبهٔ مطلوب دارد که با توجّه به وضعیّت می‌توان از آن سود برد: وجه تدافعی در برابر دشمن ساختگی که برای توجیه اهمال و خرابکاری حکومت و سوق‌دادن مردم به دامن حمایتی حکومت به کار می‌رود؛ دوم وجه تهاجمی که مردم را برای حمله به دشمن ساختگی آماده و همراه می‌کند. پادشاه مهاجم از وجه دوم برای تصرف کشور غربستان سود می‌برد.

۳-۵. منفعت‌طلبی جمعی: توجّه به منفعت همگانی بر منفعت‌طلبی فردی برتری دارد. در ساختار سیاسی مطلوب، امکان رشد و کسب درآمد برای همه وجود دارد؛ این امر با جلوگیری از اغتشاش و انقلاب، دوام حکومت را تضمین می‌کند.

۳-۶. برتری خواص بر عوام و تظاهر به بزرگداشت عوام: حکومت با تظاهر به منزلت بالای مردم، از تأیید و همراهی آنان برخوردار می‌شود. از سوی دیگر جلب رضایت خواص، آسان‌تر و کوتاه‌تر از تودهٔ مردم است.

۳-۷. تدبیر، تزویر و آینده‌نگری: مانیفست حکومتی پادشاه مهاجم و اشاره به «اصل توازن و ضرباهنگ در دورهٔ طرّاحی و عملیات» نشان می‌دهد که سومین ساختار سیاسی از ابزارهای دقیق تدبیر و غوراندیشی سود می‌برد (۱۷۷) پادشاه مهاجم تبیین قواعد متناقض خود را به دموکافیه به‌دلیل آمیزه‌ای از دستورات درست و غلط به اقتضای شاخصهٔ زمان می‌داند تا با تضعیف تدریجی حکومت دموکافیه، از سقوط وی قبل از موعد مقرر یا به دست دیگری جلوگیری کند تا خود در زمانی مطلوب فاتح مسرور غربستان شود.

۴. نظارت و کنترل در سومین ساختار سیاسی، نامحسوس و مخفیانه است. پادشاه، جریان امور کشور را مطابق اهداف خود کنترل می‌کند. در توجّه به نیازهای مردم، منفعت آنان منعکس می‌شود؛ گویی مردم خود کشور را اداره می‌کنند؛ به‌عبارتی در «یکایک برنامه‌های حکومتی، خودشان را می‌بینند» (۱۸۰). کنترل مطلوب انتخابات، جلوه‌ای دیگر از این نظارت مخفی است.

شکل ۳، ساختار سازمانی دو حکومت سلطنتی دموکراسی مآب یا دموکراسی ویرانگر و دموکراسی فرهیخته‌نما یا سیاست را نشان می‌دهد.



شکل ۳. ساختار سازمانی دموکراسی ویرانگر و دموکراسی سیاست (نگارندگان، ۱۴۰۱)

۳. نتیجه

بررسی نظریه ساختار سازمانی در رمان دموکراسی یا دموقراضه با رویکردی بین‌رشته‌ای در علوم انسانی، امکان خوانش سیاسی رمان را با تطبیق نظریات دانش مدیریت در ادبیات ممکن می‌سازد. یافته‌ها سه ساختار حکومتی را نشان می‌دهد که بر قلمرو واحدی، به شکل متوالی فرمانروایی می‌کنند. این قلمرو کشور غربستان است که با توجه به شواهد متنی، نمادی از دموکراسی به سبک غربی در کشورهای اروپایی را نشان می‌دهد؛ در عین حال با تداعی دیگر کشورها، ایهامی موجه در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. سه ساختار سیاسی ساده و تجددگرا، سلطنتی دموکراسی مآب یا دموکراسی ویرانگر و دموکراسی فرهیخته‌نما یا سیاست با ایدئولوژی و باورهای متفاوت، به نوبت بر غربستان حکومت می‌کنند. ویژگی‌های ساختاری حکومت‌های نخستین به شکلی کوتاه و گذرا ارائه می‌شود و فقط در دو بخش سلطنت دموکرافیه و پادشاه مهاجم، تئوری حکومتی به‌طور کامل شرح می‌شود. ساختار سازمانی

هر یک از این حکومت‌ها در بخش رسمیت با وضع قوانین و تبلیغ ایدئولوژی جدید شکل می‌گیرد؛ اما در دو بعد اساسی تمرکز و کنترل، تغییری ایجاد نمی‌شود؛ به عبارت دیگر هرچند وضع قوانین در بعد رسمیت، حکومت‌ها را به سمت دموکراسی و مردم‌سالاری می‌برد، اما ماهیت متمرکز و نظارت‌گرای این حکومت‌ها تغییر نمی‌کند؛ بنابراین دموکراسی در لایه‌های سطحی این حکومت‌ها، ظاهری شعارگونه پدید می‌آورد که عوام‌فریب، ناکارآمد و ناقص است. در این رمان، با تحوّل ساختاری از یک ساختار ساده به ساختاری گسترده و متناقض‌نما مواجهیم؛ یعنی تحوّل در بعد رسمیت و به‌میزان کمتری در بعد تخصّص ایجاد می‌شود و در موارد دیگر بی‌نتیجه است؛ بدین ترتیب حرکت از ساختار استبدادی به ساختار دموکراسی ناقص و نامطلوب است. فرضیه تولّد، در این رمان با تحوّل در رأس هرم قدرت و تغییر پادشاه تأیید می‌شود. سقوط سلسلهٔ دمو به دست یک مهاجم سیّاس و تأسیس حکومتی جدید بارزترین نمود این تحوّل است.

منابع

- انوشیروانی، علیرضا (بهار و تابستان ۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، دوره اول، شماره اول، (پیاپی ۱)، صص. ۶-۸۳.
- انوشیروانی، علیرضا (بهار و تابستان ۱۳۹۲). «مطالعات بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، سال چهارم، شماره اول، (پیاپی ۷)، صص. ۳-۹.
- الوانی، مهدی (۱۳۸۷). *مدیریت عمومی*. تهران: نشر نی.
- جمشیدی، علی (بهار ۱۳۸۷). «تأثیر ابعاد محتوایی بر ابعاد ساختاری در طراحی ساختار سازمان». *بیک نور*، سال ششم، شماره ۱، صص. ۱۰۷-۱۲۷.
- داوودیان، محمدحسن و معصومه تقوی قلعه‌نی (زمستان ۱۳۹۵). «شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان بغض آینه اثر سیدمهدی شجاعی». *شبک*، شماره ۱۹، صص. ۴۷-۵۴.
- دهقان، نبی‌اله و شعبان مرادی (زمستان و بهار ۱۳۹۰-۱۳۸۹). «مقایسه دیوان‌سالاری دانشکده‌های مدیریت دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی براساس الگوی میتزبرگ». *مطالعه مدیریت بهبود و تحول*، شماره ۶۳، صص. ۱۸۲-۱۵۳.
- رابینز، استیفن پی (۱۳۸۹). *رفتار سازمانی: مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها*. ترجمه علی پارساییان و سیدمحمد اعرابی. جلد سوم، چاپ سیزدهم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- علیزاده، غیاث‌الدین و مسعود فرمندفر (تابستان ۱۴۰۱). «عشق؛ خیال یا واقع: بررسی تطبیقی مفهوم عشق نزد مولوی و لاکان». *مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی*، سال دوم، شماره ۳، صص. ۱۴۰-۱۲۱. <https://doi.org/10.22077/121-140>
ISLAH.2022.5288.1091
- فرهنگی، سهیلا و سمیه بانگ‌آور (پاییز ۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان انتقادی داستان کوتاه «ناخلف» نوشته سیدمهدی شجاعی». *ادبیات انقلاب اسلامی* (ویژه‌نامه فرهنگستان)، دوره اول، شماره ۲، صص. ۱۳۵-۱۵۵.
- فروهی، مهشید (پاییز و زمستان ۱۳۸۳). «ساختار و ابعاد ساختاری در سازمان‌های دانش‌محور». *مدیریت فردا*، شماره ۷ و ۸، صص. ۷۳-۸۲.
- کردناییج، اسدالله و دیگران (تابستان ۱۳۸۴). «طراحی ساختار سازمانی مراکز و

آموزشگاه‌های کارآفرینی در کشور». *مدرّس علوم انسانی*، دوره نهم، شماره ۲، صص. ۱۵۷-۱۱۹.

مدرسی، فاطمه و دیگران (پاییز ۱۳۹۳). «بررسی جایگاه زن در آثار مهدی شجاعی با تکیه بر مجموعه داستان‌های کوتاه سانتاماریا». *سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی*، شماره ۲۵، صص. ۲۳۴-۲۱۹.

مهرآوران، محمود و طیبه عبدلی (بهار و تابستان ۱۳۹۰). «نگاهی به داستان‌های کوتاه سیدمهدی شجاعی». *پژوهش‌های دستوری و بلاغی*، شماره ۶، صص. ۹۷-۱۱۲.
<https://doi.org/10.22091/JLS.2011.439>

مینتزبرگ، هنری (۱۳۷۴). *سازمان‌دهی: پنج الگوی کارساز*. ترجمه ابوالحسن فقیهی و حسین وزیری سابقی. چاپ سوم، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

نجف‌پور، شعبان (بهار ۱۳۹۰). «بررسی رابطه بین فساد، فرهنگ و ساختار سازمانی». *سازمان بازرسی کل کشور*، گزارش پژوهشی، شماره ۳۶، صص. ۵-۱۸.

واعظی، رضا و طیبه مسلمی (بهار ۱۳۸۸). «شناسایی عوامل سازمانی مؤثر بر اجرای مطلوب سیستم مدیریت دانش». *مدیریت توسعه و تحول*، شماره ۱، صص. ۷-۱۹.
ولک، رنه و اوستن وارن (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: اندیشه‌های عصر نو.

Arnold, Hugh J and Daniel C. Feldman (1986). *Organization Behavior*. New York: McGraw. Hill.

Barney, Jay B. and Ricky W. Griffin (1992). *The Management of Organization*. Boston: Houghton Company.

Daft, Richard L (1991). *Organization Theory and Design*. 3rd ed. West Publishing Company.

Jackson J.H and Morgan C.P (1982). *Organization Theory*. 2nd ed. Prentice – Hall.

Mintzberg, Henry (1979). *The Structuring of Organization*. Englewood Cliff: Prentice Hall.

Robbins, Stephen P (1987). *Organization Theory*. New York: Prentice Hall.

A Political Reading of Seyyed Mahdi Shojaee's *Democracy or DemoCrazy* in the Light of the Theory of Organizational Structure


Nasrin Fallah¹

Abstract

Organizational structure creates a model for relations among different roles in each organization. It consists of several dimensions, four of which, that is, task division, specialization, focus and control are more prominent. Political framework is one of the formative models of the theory of organizational structure. Seyyed Mahdi Shojaee's political satirical novel, *Democracy or DemoCrazy* depicts the relations between the government and the people in a symbolic region. A reading of the novel in the light of the theory of organizational structure reveals the political structure of the world it depicts, and the laws and ideologies of its different rulers. The present research has an interdisciplinary approach and applies a content analysis method to critique the characteristics of governance in this novel from the perspective of organizational structure in management science. The findings show that the political structure in the novel consists of three main parts: the simple modernist structure, the destructive democratic structure and a seemingly cultured democratic structure. The change of organizational structure in this tripartite system ensures the change of some dimensions of the political structure.

Keywords: *Democracy or DemoCrazy*, Shojaee, Organizational Structure, content analysis, Interdisciplinary studies

¹ Assistant Professor in Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran
N.Fallah@uk.ac.ir

How to cite this article:

Nasrin Fallah. "A Political Reading of Seyyed Mahdi Shojaee's *Democracy or DemoCrazy* in the light of the Theory of Organizational Structure". *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities*, 3, 2, 2023, 101-120. doi: 10.22077/islah.2023.6409.1279



Copyright: © 2023 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).